شعری در رثای مرزکو

دکتر احمد تفضلی

در ضمن کاوشهایی که در اوایل این قرن در تورفان واقع در ترکستان چین انجام گرفت، آثار فراوانی به زبانهای ایرانی میانه مانند فارسی میانه، پرثوی[1] (= پارتی یا پهلوی اشکانی) وسغدی به دست آمد. آثار شعری زبان پرثوی بیش از فارسی میانه است. علت فراوانی آثار شعری این زبان این است که خراسان از دورانهای قدیم تا به امروز همیشه مهد شعر بوده است: گاهان زرتشت و یشتها در مشرق ایران سروده شده و پس از اسلام نیز شعر فارسی از خراسان نشأت پیدا کرد. زبان مردم خراسان همیشه زبان شعر بوده است.

وزن اشعار ایرانی میانه چنان که شادروان هنینگ دریافته است، "براساس هجاهای تکیه‌دار بوده‌است[2]. بیشتر اشعار پرثوی مانوی دارای مضامینی لطیف، و ترکیبات نو و دل‌انگیز و مجازهای زیباست. بسیاری از این اشعار ابجدی است، بدین معنی که بیت اول با حرف الف و بیت دوم با حرف ب و به‌همین ترتیب ابیات دیگر با حروف دیگر ابجد آغاز می‌شود.

شعری که در زیر ترجمهٔ فارسی آن را می‌آوریم، مرثیه‌ای است در مرگ یکی از پیشوایان مانوی به نام «مرزکو»[3]. ابن‌الندیم از کسی به‌نام زکو یاد می‌کند که همراه مانی به دربار شاپور بار یافته است. همین نویسنده درفهرستی که از رسایل پیروان مانی آورده است، از زکو به عنوان نویسندهٔ «رسالة فی الزمان» یاد می‌کند[4]. محتمل است که این زکو همان مرزکو باشد که این مرثیه دربارهٔ او سروده شده است. دراین صورت مرزکو درقرن سوم میلادی می‌زیسته ومرثیهٔ او نیزچنانکه از سبك آن برمی‌آید، محتملاً مربوط به قرن سوم یا چهارم است. متن این شعر همراه با ترجمهٔ آلمانی آن در «مجموعهٔ آثارمانوی ایرانی میانه[5]» چاپ شده‌است. درترجمهٔ فارسی نگارنده کوشیده است که تا حدامکان سبك این شعر در ترجمه حفظ شود. در مورد برخی از لغات مشکل متن که درترجمهٔ آندره‌آس - هنینگ مجهول

۱- Parthe, Parthian

۲- نك:
W. B. Henning, A Pahlavi Poem, BSOAS, XIII, pp. 641-645

۳- «مر» کلمه‌ای است آرامی به معنی «مقدس» و «زکو» نامی است سریانی.

۴- چاپ فلوگل (۲) ۷۵. (۸) ۵۱.

۵- F. C. Andreas - W. Henning, Mitteliranische Manichaica aus Chinesisch - Turkstan, III, SPAW, Berlin, 1934, S. 20.

مانده بود ودرطی سالهای اخیر معنی آنها روشن شده است، توضیحاتی در زیرنویس ذکر گردیده است .

ترجمهٔ رثاء :

ای آموزگار بزرگ ، مرزکو ، . . . . ۱ ای شبان ، ای چراغی که زود۲ خاموش شدی . چشم ماسیاه شد ، کم سو۳ ونابینا شد. ای گرد رزمجو که سپاه (خود) را رها کردی . لشکر را ترس فرا گرفت و سپاه آشفته شد . ای درخت بزرگ که شاخه‌هایت در هم شکست ، مرغانی آشیانشان فروریخته بود لرزیدند . ای خورشید بزرگ که ازجهان پنهان شدی ، چشمان ما تارشد ، چه روشنی روی در نقاب کشید . ای ساربان که کاروان۴ را رها کردی در بیابان ، کوهها و دره‌ها ، ای دل و جان که از ما ناپدید شدی . هنر ، هوش و فر ترا خواهیم . ای دریای زنده که خشك شدی. سرچشمهٔ رودساران نفرین شده است و دیگر به پیش نمی تازند . ای کوه زرگون که میشان در آن می‌چریدند . شیربرگان بندآمد ، میشان به‌زاری ناله می کنند . ای پدر توانا که فرزندان بسیارت رنج می کشندفرزندانی که بی پدرشده‌اند . ای خدای رنجبری که تحمل تحقیر کردی ، خانهٔ خدا را ازهرجهت آباد نگاه داشتی . ای‌چشمهٔ بزرگ که سرچشمه‌ات بسته شد . دهان ما از آبهای خوش محروم شد . ای چراغ درخشان که پرتوت برناحیهٔ دیگر (=جهان دیگر) تافت ، ما را تاریکی فراگرفت .

ای مرزکو : شبان ، آموزگار فرخ ، اکنوزه۵ (؟) به بیهودگی (؟) از تو جدا شده‌ایم ، نه برچشمان تو دیگر (توانیم) نگاه‌کرد و نه سخنان شیرین تراشنید - ای سروشاو یزد۶ خوشنام ، خدای تابان ، ترا قرینی در میان بغان نیست . - رنجدیده‌ایم، ناله سردهیم وبه‌زاری گریه کنیم . عشق تراهمیشه به‌یاد داریم . درهمهٔ جهان تختگاه داشتی . شهریاران وبزرگان تراگرامی می‌داشتند . چهرهٔ تو زیبا و

۱- در اینجا کلماتی از متن افتاده است .

۲- tagnaband: به سرعت ، به عجله . این کلمه در زبان ارمنی به صورت tagnap (عجله ، شتاب) به عاریت رفته است . نك : E . Benveniste، Elements parthes en armenien ، Revue des études arméniennes, nouvelle série , tom 1, 1964 ، p 22 .

۳- tand : ضعیف، کم سو (درموردچشم) . نك: M. Boyce، Manichaean Hymn-Cycles in parthian ، Glossary ، p . 196 .

۴- sart (کاروان) لغت هندی است .

۵- معنی «اکنون» احتمالی است .

۶- «سروشاو یزد» نام بزرگترین خدای مانویان است .

دوست داشتنی بود، پاسخ (ات) چرب (= نرم) بود که خشم آن راهرگز تلخ نکرد[۱].
ای قهرمان بزرگ زورمند که با بردباری تحمل رنج کردی، از همه کس نامورتر بودی.
پدر راستکار، بی‌اندوه، بخشاینده، بخشنده، راد، دلسوز، مهربان. (ای شادگر رنجدیدگان
که روانهای بیشماری را از تنگی رهاندی و به بهشت[۲] رهنمون شدی. ای کردگار
دلیر نیرومندی که تختگاه یافتی (در بهشت)، چون همهٔ فرشتگان، بوداها و بغان.
من، خرد ترین فرزند تو که بی‌پدر و غریب مانده‌ام از تو، ای پدر، ترا نخست
نماز برم.

۱- در ترجمهٔ آندره‌آس - هنینگ «تلخ» صفت «خشم» گرفته شده و جمله چنین ترجمه شده است:

. . . . . mild (war) Deine Rede, die sich nie bitterem Zorn überließ

اگر تلخ را صفت viyāvar (پاسخ) بگیریم، معنی جمله روشن‌تر می‌شود. در این صورت dybhr (خشم) فاعل جمله است.

۲- padišt به معنی جا و منزل است و مجازاً به «بهشت» اطلاق می‌شود.